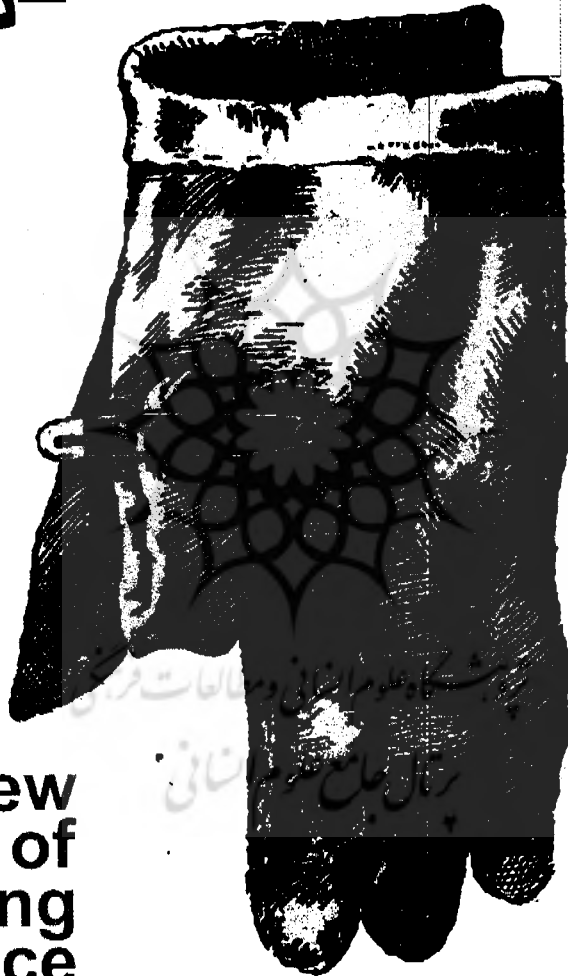


# موج نوی کاریکاتور در فرانسه — دهه ۶۰

مسعود شجاعی طباطبایی

وقتی به تاریخ کاریکاتور نگاه می‌کنم، می‌بینم دهه ۶۰ بدون شک موجی نو در فرانسه ایجاد کرد که این کشور را پیشرو کاریکاتور به معنای نوین آن نمود و این زمینه‌ی هنری مبدل به مهمترین شیوه بیان در نزد طراحان طنز اندیش دنیا شد. در این موج بزرگ، فولون و پیشا از بلژیک، هانس گنورک راوخ از آلمان، پونیژروسادو از اسپانیا، آندره فرانسواز از رومانی، رونالد سیرل و رالف استیدمن از انگلیس، رونالد توپور از لهستان، جیمز تربر و براد هلند از امریکا، هاری

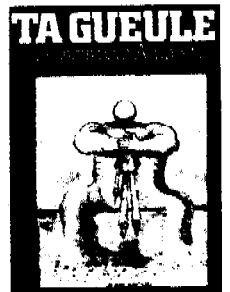


## The New Wave of Cartooning in France



لامرتینک (ایراه Yrrah) از هلند و زابرانسکی از چک به هنرمندان فرانسوی همچون دکلو، فزانت، موریس هانری، گورمه لن، سمپه، سینه، تیم، کاردون، کرلر و مور (دنون Depond) پیوستند.

۱۳ سال پیش فرصتی دست داد تا با تنی چند از این هنرمندان همچون دکلو، کاردون و کرلر از نزدیک آشنا شوم که حاصل آن، مصاحبه‌هایی بود که در اولین شماره‌های «کیهان کاریکاتور» به چاپ رسید. (فروردین تا تیر ۱۳۷۱)





برایم بسیار جالب بود که بدانم دکلوزو، کاریکاتوریستی که اولین سازمان حمایت از طنز (SPH) را در ۱۹۶۷ در اوپینیون فرانسه بنا نهاد، چگونه با کاریکاتور آشنا شده بود. (ارسال کتابی از سوی دوستش به او، هنگامی که دوران سرپازی اش را در الجزایر می گذراند) زمینه ارتباط مستمر او با کاریکاتور را فراهم کرده بود.

به دنبال میشل راگون رفتم و کتابی درباره تاریخ کاریکاتور در فرانسه را که بارها و بارها تجدید چاپ شده است، یافتم.

در جستجوی تعریف میشل راگون از «کاریکاتور» بر آمدم. به اعتقاد او، موج نو کاریکاتور، به طور مستقیم و غیر مستقیم، از مجموعه ای از دیگر زمینه های هنری تاثیر گرفته است، مواردی مانند تاثیرات فیلم های چارلی چاپلین، رمان های کافکا، شعرهای جک پرودت و هنری میشو و کارتون های اولیه تکس آوری



و غیره.

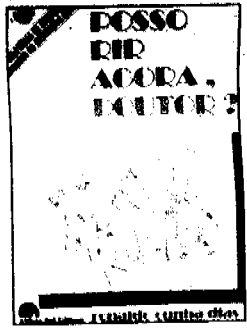
راگون در کتاب خود، آغاز و خاستگاه کاریکاتور را به شکل نوینش نتیجه تاثیرات «آنکلساکسون دانسته است که با طرح های گرافیکی و طنز آمیز استاینبرگ آمریکایی و رونالد سیرل انگلیسی مطرح شده است.

تاثیرات پیش گفته در ده ۶۰ به اعتقاد راگون موجی ایجاد کرد که باتوجه به آن می توان فرانسه را در این دهه پیشرو کاریکاتور دانست.

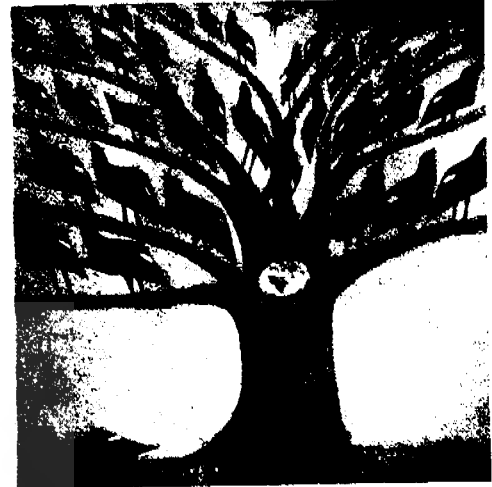
اما نگاه ما در اینجا به هنرمندان بزرگ کاریکاتوریست در موج نو کاریکاتور فرانسه است بدون شک، علاقه مندان به کاریکاتور در این موارد کنجکاوند که این کاریکاتوریست ها به دنبال چه مفهومی در کاریکاتور بوده اند، چه چیزی بیشتر جلب نظرشان می کرد دوست داشتند از خودشان چه تصویری ارائه کنند و بهترین نمونه های کاریکاتور (از دید خودشان) کدام ها بوده است. پاسخ به سوالات پیش گفته را بیشتر در کتابی با عنوان «مدابیین دندان ها» (آوریل ۱۹۷۳ پاریس) یافتم. فکر می کنم مطالب، طرح ها و



عکس های این کتاب حاوی جذابیت های خاصی برای علاقه مندان به کاریکاتور باشد. ترکیب خاصی برای طرح ها و عکس ها در نظر نگرفتیم تا صفحه آرا بتواند باخلاقیت تمام آن ها را در هم آمیزد. بنابراین، به نکته های مهم در این کتاب پرداخته ام. در این میان، نیم نگاهی هم به نقدهای میشل راگون در کتاب موج نوی کاریکاتور در فرانسه ( ۱۹۷۲، پاریس) و مجموعه Opus International ( ۱۹۷۲، پاریس) داشته ام. در عین حال، مصاحبه های مستقیم رانیز از نظر دور نداشته ام.



راگون می پندارد: «در نزد دکلوژو، یک کاغذ سفید مهم ترین نقش را ایفا می کند: همانطور که بر عکس فولون بدون فضای رنگی آثارش رنگ و بویی ندارد! در عین حال، توپور با طرح هایی سرشار از هاشور، از فضای سفید کمتر خوشش می آید و شاید طنز سیاه، فضای سیاه را می طلبد. وقتی دکلوژو راما قد و قامتی بزرگ و ریشی انبوه دیدم، غافلگیر نشدم؛ چون قبلا از طریق تلفن مشخصاتش را گفته بود. از زندگی لذت می برد و از این که دخترش طراح خوبی شده است، ابراز خوشحالی می کرد. در مسیر راهمان از متروی سنت ژرمن، از پیکاسو گفتم و این که او هم در همین مسیر حرکت می کرد. به دنبال چشم های جستجوگر پیکاسو بودم و این که او همه چیز را چه خوب می دید یا می بلعید. از کاریکاتور بیستهایی که در آستانه ی دیوانگی اند، تعریف می کرد و فکر می کرد آن ها آدم های هستند که واقعیت ها را بیشتر از همه احساس می کنند!



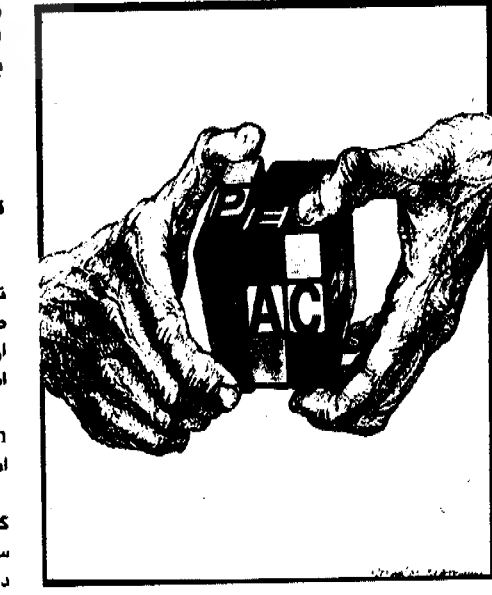
دکلوژو بسیار ساده با کمترین خط بر روی فضای سفید طرح هایش را ارائه می کند. طرح های او به گونه ای است که می توان گفت نه یک خط کم دارد و نه یک خط زیاده! فولون عاشق یک ماسک آلاسکایی است که در سال ۱۸۷۵ ساخته شده (Museum of American Indian, New York) او را در این ماسک بتوان یافت. این هنرمند: «طنز را در رد کردن صحیحتهای تراژدی یک بر مسائل تراژدی می داند!»



فولون به شعرهای بوریس ویان (Boris Vian) توجه زیادی دارد و از میان اشعار ویان این شعر را در کنار آثارش در کتاب «طرح و طنز» (Le Dessin d humour) به چاپ رسانده است:

یک شعر  
خیلی خالص است  
ظرفی پر از مثال است  
که بی فکر به سوی او می روی  
باموضوعات مختلف  
قرمزها یا سبزه ها  
ولی همیشه با شکوه  
گورمه لن طنز را چیزهایی می داند که نمی توان  
تشریحش کرد. او بهترین مثال را در این باره  
طرحی از شاولی می داند: پنگوئن اسپر در بند که  
از روی یک کوه یخی به قصد خودکشی پریده  
است!

گورمه لن در کنار طرح هایش، شعری از G.K. Chesterton را می آورد که می گوید: «آتش همانند انسانی است که دلیل حیاتش را کم کرده است.» براد هلند «طنز را عکس العمل انسان در مقابل گذشت عمر می پندارد.» او قاب کوچکی را که سارتن (Sartin) بر بالای تختش نصب کرده بود، دوست دارد. در داخل قاب هیچ چیز نیست، انکار



قاب منظر جای دادن رویاهای سارتن است! موز طنز را همچون کودکی می پندارد که از قانون هیچ سر در نمی آورد! او طرحی از سولاس (Soulas) را عاشقانه می پرسند: در میان درختان، چند درخت سوخته اند. سولاس با اشاره به محل سوختگی، نوشته است: اینجا همان جایی است که هر شب، خورشید می خوابد (غروب می کند)! موز از نویسنده مشهور جورج اورول نیز نقل می کند: «همه حیوانات شبیه هم هستند، به جز معدودی از آن ها که بیشتر شبیه بقیه اند!»

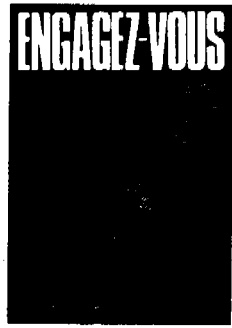
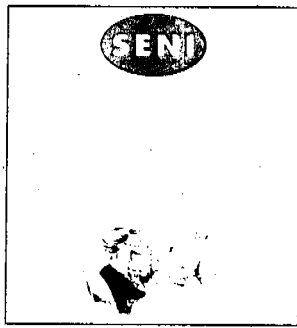
پوئیز روسادو که با دکلوژو نمایشگاه های متعددی برگزار کرد، درباره ی طنز می گوید: اگر من به شما تعریفی از طنز بدهم، شما قطعاً با دماغتان خواهید خندید! روسادو اثری از جمیز انسور (حکای، ۱۸۹۲) را به عنوان یکی از بهترین طرح های طنز آمیز مورد علاقه اش انتخاب می کند. نام این طرح «قاضی های خوب» است.

راوخ درباره ی مفهوم طنز می گوید: «گریه ای بدون اشک!» شاید یکی از بهترین طرح های راوخ، استادیومی در حال ساخت باشد که تماشاچیان توسط چند چرتقیل به فضای بالای طرح برده شده اند! پاتریک روجرس در این باره می گوید: «در پرسپکتیوی که راوخ ساخته است، به نظر می رسد راوخ تا دیر نشده است کمی باید سرعت عمل به خرج دهد!»

رونالد سیرل شاید بتوان یکی از پرکارترین هنرمندان معاصر در عرصه طنز ترسیمی شناخت. آثار، تحقیقات و مطالعات او در زمینه تاریخ کاریکاتور با عنوان La Caricature art et mani-feste «کپهان کاریکاتور از سیزده سال پیش ترجمه فصل هایی از این کتاب را در دل خود دارد» مرجعی کامل در این زمینه در دنیا به شمار می رود.

سیرل در ۱۹۲۰ در کمبریج انگلستان به دنیا آمد. او خیلی زود استعدادش را در زمینه طراحی و نقاشی نشان داد. خود وی در این باره می گوید: «من از ابتدا دستخط بدی داشتم و این خشونت در نوشتار، به من کمک کرد تا در نقاشی به فرم های عجیب و غریبی پرسم و استعدادم در این زمینه رشد کند. همه امکانات تنها با یک قلم آهنی یا یک مداد ساده فراهم می شد. به تدریج جاذبه افسونگر طراحی و سوسای را در من ایجاد کرد که به دنبال یک نوع تیپ سازی خاص خود بگردم و مطمئناً تمام این ها برای یک بچه کم سن و سال چپ دست لابلایی بسیار زود بود. زمینه آشنایی ام با کاریکاتور زمانی بود که به نظرم رسید بسیاری از مسائل اطرافم غیر عادی و غیر طبیعی اند. من در بازیگری به آنان، در واقع ابتکار به خرج می دادم که البته به نظر خودم طبیعی جلوه می کرد. یعنی هر چیزی را همان طور که باید بود، می دیدم، اما البته از دید خودم. گر چه خیلی ها روی این طرح ها اسم کاریکاتور را می گذاشتند.»

سیرل با تشویق دوستان و خانواده اش به مدرسه هنرهای زیبای کمبریج رفت. پایان تحصیلاتش با آغاز جنگ جهانی دوم همزمان بود و او با پیوستن به گردان داوطلبان، عازم ژاپن شد و به مدت ۷ سال در یکی از مخوف ترین زندان های دنیا در برمه اسیر و زندانی بود. طرح های او در این زمان به درستی احساس درد و رنج را نشان می دهند. سیرل خود در این باره می گوید: «این طرح ها روش مناسبی برای تحمل کردن فضا

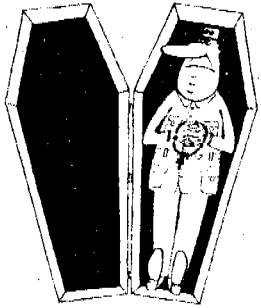
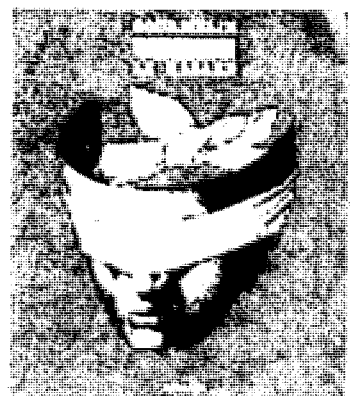
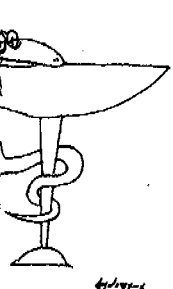
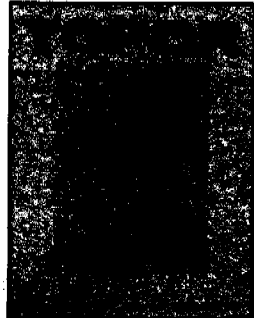


و قدر بود. در واقع، این کار روشی برای مبارزه بود.»

سیرل را می توان از جهاتی با توپور و استاینبرگ مقایسه کرد. استفاده به جا از بیان قدرتمند خط و نقطه در آثارش، او را به استاینبرگ نزدیک می کند و بیان موضوعات تلخ، دهشتناک و سورئالیستی از سوی سیرل، دنیای توپور را به یاد می آورد.

بهترین اثر او به اعتقاد میشل راگون پروفیسوری است که دست به خودکشی می زند، منتها در قاب تصویر تنها نشانه هایی از پروفیسور وجود دارد و مخاطب می تواند او را در ذهن خود به هر شکلی تصور کند!

رونالد سیرل شاید به دلیل هم ذات پنداری، طرحی از جورج گروس را با عنوان «آه، آه، او یک نویسنده است» بر می گزیند. طرحی که گروس ضد نازی موقعیت زمان خود را به تصویر می کشد. رونالد سیرل این جمله را از کتاب ساموئل بکت می ستاید: «تصور کنید مرگ تصور را!» سینه دربارۀ طنز می گوید: «بدون عشق، طنز وجود ندارد.» او عاشق واژه خلی زیاد است و می گوید خیلی زیاد از کارهای جوشو Jossot خوشم می آید؛ بعضی وقت ها از شاول، خیلی زیاد از آندره فرانسوا، خیلی زیاد از استاینبرگ، کمی از رونالد سیرل، بیشتر کارهای بکت و توپور هم همچنین. سینه طرحی از جوسو را انتخاب می کند که فرمانده پلیسی را خنجر به دست نشان می دهد که به سربازانش می گوید: «بکشید وحشی ها را...»



اولین طرح های سیاسی سینه از ۱۳مه ۱۹۵۳ تا نوامبر ۱۹۶۲، یعنی همان سالی که الجزایر به استقلال رسید، در «کسپرس» به چاپ می رسید. در این زمان، او چنان آوازه بلندی یافته بود که هیچ یک از کاریکاتوریست های فرانسه تا آن زمان به چنین موقعیتی نائل نشده بودند. بسیاری از طرح های او در ارتباط با تنفر از جنگ مورد سانسور قرار می گرفتند. در ۱۹۸۴، در برنامه تلویزیونی تحت عنوان «سانسور»، در بخش کاریکاتور تنها طرح های سینه که در نشریات «آلتراز» (Enlarge) و «سینه ماسکر» (Massacre - Sine) به چاپ رسیده بود مورد بررسی قرار گرفت! اتهاماتی که در ۱۹۶۲ بعد از ۹ شماره چاپ مجله «سینه ماسکر» به او زدند، چنین بود: اهانت به ریاست جمهوری، دشنام به ارتش و پلیس، ایجاد فساد در ارتش، بی حرمتی نسبت به آداب اجتماعی و سرانجام تحریک افراد نظامی به نافرمانی و شورش!

